

نئولیبرالیسم و دولت

اگر مارکس و انگلس در ۱۸۴۸ با انتشار "مانیفست حزب کمونیست" برای اولین بار در تاریخ سیاست را پیرامون خط طبقاتی تعریف و تفسیر کردند، "هایک" در سال ۱۹۴۴ با انتشار کتاب "طریق بندگی" که از جانب نیروهای مترقی جهان بدرستی به نام "مانیفست ارتجاع" معزوف شده است، سیاست را بر محور فرد-دولت تعریف کرد.

در فلسفه "هایک" فرد واحد اساسی جامعه بوده و در حالت رقابت آزاد و بدون دخالت دولت، به بهترین وجهی قادر است نیازهای خود را برطرف سازد. نقش دولت در جامعه باید حداقل بوده و فقط محدود به فراهم کردن شرایطی شود که به درگیر شدن آزادانه افراد در قراردادهای متقابل کمک کند. دولت بایستی حقوق اساسی مسانند آزادی و حق مالکیت خصوصی را تضمین کرده و از این طریق از برخورد و تصادم در جامعه جلوگیری کند.

از نظر "هایک" هر گونه برنامه ریزی دولتی حق رقابت آزاد شهروندان را پایمال کرده و به استبداد می انجامد. به گفته وی آزادی یعنی فقدان نیروی قهر و تنها در بازار است که آزادی تحقق می یابد. بازار فاقد هرگونه اولویت اخلاقی بوده و بدون از هرگونه تبعیض است. در بازار سود یا زیان فرد به این بستگی دارد که چگونه توانین عرضه و تقاضا را بکار گیرد. از طرف دیگر آزادی نیایستی با برابری در قدرت و امکانات مادی یکی دانسته شود. هر گونه کوششی در جهت مربوط کردن آزادی به برابری امکانات، به از دست رفتن آزادی و بندگی ختم می شود.

نئولیبرالیسم مخالف هرگونه برنامه ریزی دولتی بوده و معتقد است که "نظم خود بخودی" به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی می انجامد. "نظم خود بخودی" نئولیبرالها، شبیه "دست پنهان" مورد نظر "آدام اسمیت" است که از طریق قوانین عرضه و تقاضا، نیازهای افراد و پیشرفت اقتصادی را تامین می کند، رعایت هنجارهای اجتماعی که در طول تاریخ تکامل یافته اند، برای اینکه "نظم خودبخود" کار کند، ضرور است. در نتیجه، نهادهای سنتی نیایستی تغییر کنند، مگر آنکه جانشین بهتری برای آنها وجود داشته باشد. ثبات در جامعه از طریق درهم آمیختگی و قراردادهای منطقی اعضا جامعه که بوسیله سنن و منافع فردی هدایت می شوند و تحت نظارت محدود و حداقل دولت تامین می شود.

"هایک" خواهان حذف انحصار پولی دولت بوده و معتقد است که مناسبات پولی بایستی بوسیله بازار ایجاد شوند. این نظر بصورت سیاست استقلال بانک مرکزی عمل می شود.

از نظر "هایک" طبیعت، جامعه و رفتار انسان ها نشان می دهند، که سوسیالیسم و نهادهای سوسیالیستی قادر نیستند، آزادی و تامین اجتماعی را تامین کنند. خصومت او با سوسیالیسم بحدی است که ادعا می کند که در سیستم سوسیالیستی علت فقدان بازار و رقابت آزاد، جلدان و جنایتکاران در رأس امور قرار می گیرند. او هرگونه دخالت دولت در امور اقتصادی و اجتماعی را اقدامی سوسیالیستی تلقی کرده و در جزوه "روند تفکرات اقتصادی" (ص ۱۳۵) می نویسد: «هر هوادار برنامه ریزی اقتصادی، سوسیالیست است. گرچه اکثر برنامه ریزان متوجه نیستند که سوسیالیستند. در نتیجه آنچه که یک اقتصاددان [نئولیبرال] درباره سوسیالیسم می گوید، درباره آنها [برنامه ریزان دولتی] نیز صادق است.»

در زمینه سیاسی، نئولیبرالیسم شکل گیری نظر واحد اکثریت جامعه را خطری بالقوه برای آزادی و "نظم خودبخودی" حاکم بر بازار تلقی می کند. به نظر "هایک" این واقعیت که دموکراسی مدعی نمایندگی اکثریت افراد جامعه است می تواند موجب دخالت در اموری شود که مغایر با منافع افراد است. در دموکراسی همیشه این وسوسه وجود دارد که نظر اکثریت در جهت ایجاد یک نظم از پیش تصویر شده، مانند دخالت دولت در برنامه ریزی اقتصادی، بکار گرفته شود. چنین استفاد هائی از نظر اکثریت نهایتاً به استقرار استبداد خواهد انجامید. به گفته "هایک" به علت پیچیدگی بیش از حد دموکراسی های معاصر، به نظر اکثریت نمی تون اطمینان کرد. اگر نظر اکثریت مالکیت خصوصی و رقابت آزاد را تهدید کند، نئولیبرالیسم یک دیکتاتور صالح و خیرخواه را بر آن ترجیح می دهد.

به نظر "هایک": «ما نباید با قبول اینکه همه افراد خوب بایستی دموکرات بوده و یا ضرورتاً علاقمند باشند که سهمی در دولت داشته باشند، خود را فریب دهیم. بدون تردید بسیاری ترجیح می دهند این امر را به کسی محول کنند که تصور می کنند بیشتر [از خود آنها] شایستگی انجام آنرا دارد. اگر چه ممکن است غیرعقلانه به نظر برسد، ولی تأیید یک دیکتاتور خوب به هیچوجه بد و غیرشرافتمندانه نیست.» (طریق بندگی، ص ۱۳۴).

"نئولیبرالیسم"

در برابر جنبش های اجتماعی

الف. خیرخواه

از اواخر دهه ۱۹۷۰، فلسفه اجتماعی و سیاسی نئولیبرالیسم در روند سیاست گذاری دولت ها در ایالات متحده و اروپا، عنصر ایدئولوژیک اصلی را تشکیل می دهد. اتخاذ و اعمال سیاست های اقتصادی و اجتماعی نئولیبرالی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، ناشی از عملکرد یک مرکز و یا نهاد فراملیتی نبوده، بلکه نتیجه کارکرد مکانیسم درونی سرمایه داری انحصاری است.

اتخاذ سیاست های نئولیبرالی در آمریکا و انگلستان از زمان ریگان و تاجر، سرمایه داری انحصاری این دو کشور را در موقعیت برتری نسبت به رقبای اروپائی و ژاپنی آنها قرار داد. در نتیجه دیگر کشورهای سرمایه داری نیز برای آنکه بتوانند به رقابت در بازار جهانی ادامه دهند، به پذیرش سیاست های نئولیبرالی روی آوردند. افزون بر این در کشورهای اروپائی، ضرورت مقابله با کسری موازنه اقتصادی بعنوان پیش شرط ایجاد "پول واحد اروپائی" دلیل دیگری در جهت توجیه گزینش سیاست های نئولیبرالی عنوان شده است. در کشورهای جهان سوم و از آن جمله ایران، ایدئولوژی نئولیبرال از طریق سیاست های نواستعماری موسسات مالی امپریالیستی، مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و وابستگان بومی آنها اعمال و تبلیغ می شود.

نئولیبرالیسم یک ایدئولوژی است و همینطور که در زیر نشان داده خواهد شد، هدف اصلی آن مقابله با ایدئولوژی طبقه کارگر و از بین بردن دستاوردهای تاریخی و بشری انقلاب اکتبر است. از اینرو به هیچوجه تصادفی نیست که در پی فروپاشی اتحاد شوروی، بورش همه جانبه ای در جهت تبلیغ و پیشبرد آن در سراسر جهان، بگونه ای بیسابقه سازمان یافته است.

بنیانگذار و برجسته ترین مبلغ فلسفه نئولیبرالیسم، اقتصاددان اطریشی "فردریک هایک" است. وی که در سال ۱۸۹۹ در وین بدنیا آمد، دکترای اقتصادش را از "دانشگاه وین" و تحت سرپرستی استاتید ضد مارکسیست "مکتب اقتصادی اطریش" بیابان رساند و قبل از اشتغال اطریش بوسیله نازی ها، در سال ۱۹۳۱ به انگلستان مهاجرت کرد. "هایک" پس از ۲۰ سال تدریس در "مدرسه اقتصادی لندن" در سال ۱۹۵۱ به آمریکا مهاجرت کرده و در آنکشور به تدریس و تبلیغ فلسفه نئولیبرالیسم پرداخت. وی پس از یک عمر طولانی فعالیت ضد کمونیستی و در دفاع از منافع هادترین بخش سرمایه داری جهانی در سال ۱۹۹۲ درگذشت.

به ابتکار "هایک" اولین کنفرانس "انجمن مونت پله وین" در سال ۱۹۴۷ در سوئیس برگزار شد. این انجمن تا پایان دهه ۱۹۸۰ بمثابة "کمینترن ارتجاع" عمل کرده و نقش هماهنگ کننده طیف سیاستمداران، روشنفکران، استاتید، فعالین سیاسی و علاقمندان لیبرالیسم اقتصادی را در جهان ایفا می کرد. از اعضا اولیه این انجمن می توان مارگارت تاجر و "کمیلتون فریدمان" اقتصاددان آمریکائی را نام برد. در لندن "موسسه روابط اقتصادی" و نشریه اقتصادی و جزوات و کتب منتشره از طریق آن، مهمترین "جهه" برای تبلیغ افکار هوادار اقتصاد آزاد در سراسر جهان، بخصوص در اروپای شرقی و کشورهای جهان سوم بوده است. رد پای نظرات آکادمیک و روشنفکرانه این موسسه را می توان در تبلیغات جاری ارتجاع بازار-موتلفه و حتی در برخی نشریات طیف چپ ایران در خارج از کشور دید. مارگارت تاجر در پیامی بمناسبت نودمین سالگرد تولد هایک گفت: «هیچ یک از اقداماتی که انجام شده است، بدون ارزش ها و باورهای که ما را در مسیر درست قرار داد، امکان پذیر نبود... رهبری و انگیزه ای که آثار و افکار شما به ما داد حیاتی بوده و ما به شما بسیار مدیون هستیم...»

استفاده از کوپن در توزیع مایحتاج ضروری زحمتکشان، سوسیالیستی خواندن برنامه های دولت موسوی و هر مخالف سیاست های تعدیل و... جنگلی نشان دهنده وسعت جبهه ایست که ارتجاع در برابر و علیه هواداران عدالت اجتماعی در ایران گشوده است. در این شرایط شرکت همه جانبه و مشترک همه نیروهای مترقی و مردمی و عدالتخواه کشور در مقابله با تهاجم نولیبرالی فوق ضروری است.

متاسفانه در طیف جنبش چپ غیر مذهبی ایران نه تنها این ضرورت درک نشده است، بلکه بخشی از آن، همزمان با محافل نولیبرالی حرکت می کنند. گرچه گهگاه در نشریات چپ مهاجر اشاراتی گذرا به عدالت اجتماعی می شود، اما این اشارات اساسا خالی از محتوای مشخص مبارزاتی و تبدیل آن به شعار سیاسی است و بصورت مجرد و غیر ملموس مطرح می شود. دریغ از یک مقاله یا حتی یک سطر درافشای سیاست های تعدیل اقتصادی. در عوض و به بهانه "بازگشت به مارکس" و "ایدئولوژی زدانی" و "بیطرفی از جهت جهان بینی" دهها مقاله با هدف مشخص خلع سلاح ایدئولوژیک زحمتکشان و روشنفکران مترقی نوشته می شود.

چنانکه نشان داده شد، شعار عدالت اجتماعی، برای اولین بار در تاریخ، پس از انقلاب اکبر، عینیت مشخص تاریخی یافت و در شکل و محتوا، در یکسری حقوق اقتصادی و اجتماعی تبلور یافت. یکی از رهبران اکثریت، همدان با "هایک" و ارتجاع جهانی درباره این تجربه تاریخ چنین می گوید: «...برجامعه عقب مانده روسیه، انقلاب سوسیالیستی حقه شد و لنین و بلشویک ها اراده کردند که انقلاب سیاسی اکبر را انقلاب اجتماعی سوسیالیستی تلقی کنند و در نتیجه با قانونمندی ها در افشاندن... اراده گرانگی در کار بود و ادامه همین اراده گرانگی ها این شد که پس از لنین، روشنفکران روس، تسلیم استالین گرجی رهبر اراده گرایان شود. ادامه آن شد که جوامع بسیار عقب مانده چین و مغولستان سوسیالیستی تلقی شدند. بعد هم کره و کیم ایل سونگ و بعد هم مضحکه افغانستان... و بعد و بعد هم که می دانیم...» (کار شماره ۱۴۱)*

این ادعا، در مورد سیاسی بودن انقلاب اکبر و انکار مباحث اجتماعی سوسیالیستی آن، یعنی رد ضرورت تاریخی حقوق اقتصادی و اجتماعی بشر برآمده از انقلاب اکبر. از نظر او تضمین و تامین حق کار، درمان و بهداشت، مسکن، آموزش، استراحت و تفریح از جانب دولت یعنی اراده گرانگی و درافتادن با قانونمندیها. از نظر وی مبارزات خلق ها در کشورهای عقب مانده برای ایجاد سیستمی در جهت تضمین و تامین این حقوق، یعنی مضحکه تاریخی. انصافا که حتی "هایک" هم نمی توانست اینچنین گستاخانه به دستاوردهای تاریخی زحمتکشان جهانی حمله کند.

البته ارزیابی عصبی و قشری فوق از مبارزات خلق های جهان برای "عدالت اجتماعی" را نباید صرفا نظری تلقی کرد. نظرات فوق گام به گام در جهت دفاع عریان از سرمایه داری و نولیبرالیسم حرکت می کنند. بعنوان مثال، سرمقاله کار شماره ۱۵۴ که ظاهرا در دفاع از گردهمآیی نفتگران در برابر ساختمان نفت در تهران نوشته شده است، همصدا با بازار-موتلفه، به تبلیغ زیرکانه علیه دخالت دولت در امور اقتصادی و کوپن و سوسید می پردازد. از نظر سرمقاله نویس کار: «آنجا که دولت، بزرگترین کارفرما در ایران است، مهم ترین و درعین حال ابتدائی ترین خواست کارگران، حکم تقابل با دولت را می یابد... بستن کردن به قوت لایموت کوپنی و سوسیدی... سرنوشت محتومی است که این روند برای کارگران و خانواده هایشان رقم زده است.»

سرمقاله نویس کار، در پایان، کارگرانی را که در اعتراض به شرایط ناشی از سیاست های نولیبرالی، در مقابل ساختمان نفت در تهران اجتماع کرده اند دعوت به مبارزه برای دموکراسی می کند. به رغم اینگونه تبلیغات و کوششها در جهت "مغشوش کردن جبهه" زحمتکشان، توده ای ها مقاومت در برابر نولیبرالیسم و عقب راندن سیاست های تعدیل اقتصادی را مبارزه برای عدالت اجتماعی ارزیابی کرده و با همه توان در آن شرکت دارند. شرکت ما توده ای ها در این مبارزه، درعین حال دفاع از بخشی از هویت تاریخی خود ما نیز هست!

* بهزاد کریمی

برای "هایک" مهمترین هدف حفظ نظم خودبخودی بازار و رقابت آزاد است و در راه آن دیکتاتور خیرخواه را به دموکراسی و نظر اکثریت ترجیح می دهد. او فاشیسم در ایتالیا و آلمان را تنها به این دلیل محکوم می کند که به فلج شدن مکانیسم بازار آزاد انجامید. «بدون تردید یک سیستم فاشیستی آمریکائی یا انگلیسی عمدتا به مدل ایتالیائی و آلمانی آن متفاوت خواهد بود. من اگر قرار باشد در یک سیستم فاشیستی زندگی کنم، بدون هیچ تردیدی ترجیح می دهم تحت سیستمی زندگی کنم که بوسیله آمریکائی ها و یا انگلیسی ها و نه هیچ کس دیگری اداره شود.» (طریق بندگی ص ۱۲۵)

نولیبرالیسم و عدالت اجتماعی:

دستاورد های انقلاب اکبر در زمینه حقوق بشر، در مقیاس تاریخی مکمل دستاوردهای انقلاب های بورژوازی قرون هیجدهم و نوزدهم در این زمینه است. تشکیل اولین حکومت سوسیالیستی در جهان که الهام بخش مبارزات کارگران، زحمتکشان بشریت مترقی علیه ستم سرمایه داری و استعمار شد، برای اولین بار در تاریخ یک قرق حقوق اقتصادی و اجتماعی را بعنوان جزء لاینفک حقوق افراد بشر تضمین و تامین کرد.

در پی شکست فاشیسم و در نتیجه پیروزی بشریت مترقی در عقب راندن سرمایه داری انحصاری در فاصله دو جنگ جهانی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق اقتصادی و اجتماعی را برای همه افراد بشر به رسمیت شناخت. مواد ۱ تا ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق مدنی کلاسیک برآمده از انقلاب های بورژوازی را دربرداشته و مواد ۲۲ تا ۲۸ آن، حقوق اقتصادی و اجتماعی برآمده از انقلاب اکبر را تعریف می کنند: حق امنیت اجتماعی (ماده ۲۲)، حق اشتغال (ماده ۲۳)، حق استراحت و تفریح (ماده ۲۴).

حق مسکن، درمان و خدمات اجتماعی لازم (ماده ۲۵) حق آموزش (ماده ۲۶)، حق شرکت آزادانه در زندگی فرهنگی جامعه و بهره مندی از پیشرفتهای علمی و نتایج آن (ماده ۲۷)، و حق برخورداری از یک نظام اجتماعی و جهانی که در آن حقوق و آزادی های مصرحه در اعلامیه جهانی حقوق بشر کاملا قابل تحقق باشد (ماده ۲۸).

این سند تاریخی از ابتدا مورد حمله ارتجاعی ترین محافل سرمایه داری جهان قرار گرفت. ایالات متحده از امضاء آن خودداری کرد و "هایک" کتاب "سراب عدالت اجتماعی" را در رد آن نوشت. از نظر "هایک" اعلامیه جهانی حقوق بشر «کوششی است در جهت ترکیب و تلفیق حقوق مربوط به سنن لیبرالی غربی و مفاهیم کاملا اقتصادی که از انقلاب مارکسیستی روسیه برآمده است. حقوق مدنی کلاسیک و حقوق اجتماعی و اقتصادی جدید تواما قابل تحقق نبوده و در واقع غیرقابل انطباقند.» (سراب عدالت اجتماعی ص ۱۰۴-۱۰۳)

بر اساس ایدئولوژی نولیبرالیسم «این نظر که دولت می تواند برای همه امکانات فراهم کرده و بخصوص اینکه می تواند برابر بودن این امکانات را برای همه تضمین کند، در تقابل با منطق یک جامعه آزاد قرار دارد.» (همانجا ص ۹). با این استدلال، نولیبرالیسم اصل اشتغال کامل و بیمه بیکاری را رد می کند. حق درمان و دسترسی همگانی به خدمات پزشکی را رد کرده و آنرا بر فرض نادرست نیاز برابر افراد به مراقبت های پزشکی می داند. حق مسکن را رد کرده و معتقد است که سیاست هائی نظیر محسود کردن اجاره و تهیه مسکن مناسب برای زحمتکشان باعث فرار منابع شده و در نتیجه مالکین علاقه کمتری به سرمایه گذاری در بخش مسکن نشان خواهند داد. وضع یک سیستم مالیاتی مترقی را مزدور دانسته و هدف آنرا ارضاء حس حسادت بی چیزان نسبت به متمولین می داند. "هایک" به دو دلیل آموزش رایگان را، آنها تا حد مشخصی ضروری می داند: اولاً در یک جامعه با سواد خطر کمتری از طرف همنوعان متوجه افراد است، ثانیاً برای آنکه نهادهای دموکراتیک بدرستی کار کنند، حداقل سطح سواد برای افراد جامعه ضروری است.

شرایط مشخص ایران

نفوذ همه جانبه ایدئولوژی نولیبرال "هایک" را جمهوری اسلامی، در تبلیغات و سیاست های ارتجاع بازار و موتلفه اسلامی به روشنی می توان دید. اعمال سیاست های تعدیل اقتصادی، خصوصی کردن واحدهای اقتصادی دولتی، قانون جدید مالک و مستاجر، ایجاد مدارس انتفاعی طی برنامه اول، تحت عنوان واگذاری کار مردم به مردم و اختصاص بودجه دولتی به همین مدارس انتفاعی در بودجه سال جاری، به بهانه حمایت از امر آموزش، پیشنهاد پیوستن به سازمان تجارت جهانی، زمزمه مجدد تغییر قانون کار و مستقل کردن بانک مرکزی، تبلیغات رسالت پیرامون دیکتاتوری خیرخواه و مصلح، مخالفت با